

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ  
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه فقه شافعی

مباحث اصول (۱)

هفته سوم

استاد: دکتر مصطفی ذوالفقار طلب

دستیار: سید فاضل رستمی

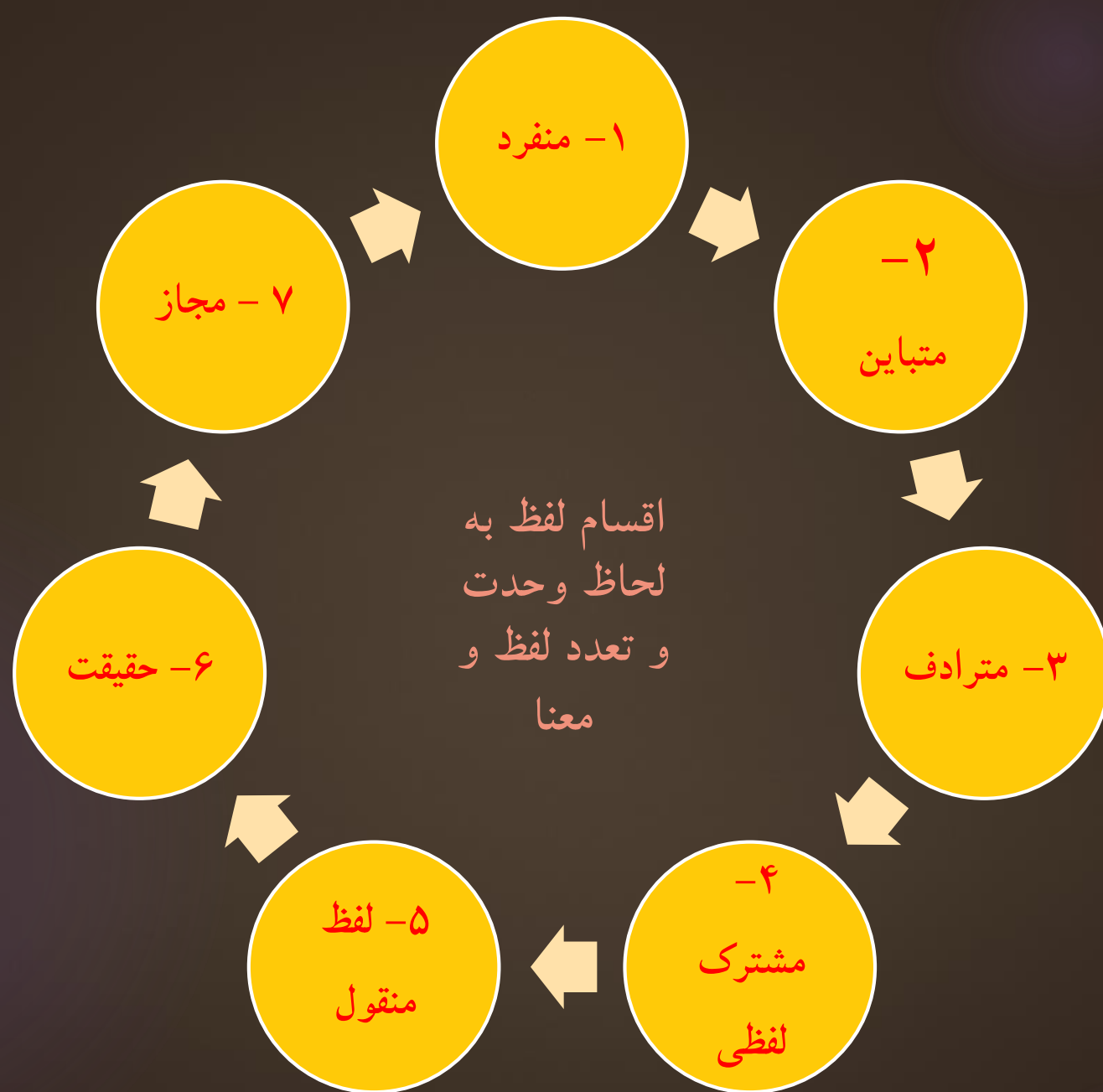


## موضوع درس این جلسه:

اقسام لفظ به اعتبار تعدد لفظ و اتحاد آن و تعدد معنا و اتحاد آن ( اقسام لفظ به لحاظ وحدت و تعدد لفظ و معنا)

### مقدمه:

بر اساس « اصول لفظیه »، اصل در دلالت لفظ وضعی، آن است که هر لفظی در مقابل یک معنا قرار بگیرد؛ ولی در مواردی، الفاظی یافت می شوند که بر خلاف اصل مذکور، یک لفظ بر چند معنا دلالت می کند و یا چند لفظ بر یک معنا؛ همان گونه که در مواردی دیگر، چند لفظ بر چند معنا دلالت دارد. بر مبنای این تحلیل، لفظ اقسام مختلفی را پیدا خواهد کرد که در ذیل به تفصیل به هر کدام از مفاهیم مذکور خواهیم پرداخت.





در ذیل، هر کدام از اقسام هفت گانه، به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- منفرد ( تک معنا = یک لفظ برای یک معنا = وحدت لفظ و معنا) : لفظی است که تنها بر یک معنا دلالت کند.

مثال: محمد، انسان، نور

\* لفظ منفرد به لحاظ تعدد و وحدت مصادیق، دارای دو قسم است: ۱- جزئی ۲- کلی ( مشترک معنوی )

۱- جزئی: لفظی که معنای آن، تنها دارای یک مصداق باشد ( اعلام = اسامی) ؛ مانند محمد ، تهران.

مثال حقوقی ۱ ( ماده ۱ ق.م) : « مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه ی همه پرسی از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود..»

مثال حقوقی ۲ : ماده ۵ ق.م.س یکی از موارد ارتکاب به جرم را در بند « ب » جعل مهر، امضا، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه می داند.



۲- کلی ( مشترک معنوی ): لفظی که معنای آن دارای مصادیق متعددی باشد. **مانند:** لفظ حیوان، بیع، عقد و نور.

**مثال حقوقی ۱ ( ماده ۳۵۰ ق.م):**

« مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به طور کلی از شیء متساوی الاجزاء و هم چنین ممکن است کلی فی الذمه باشد».

**توضیح:** مبیع کلی ( فروش یک تن برنج طارم ) - مبیع کلی در معین ( فروش یک تن برنج طارم درجه یک از مزرعه اسالم در تالش) - مبیع کلی فی الذمه ( فروش میوه کیوی یک باغ در پاییز ( سلم یا سلف))

**مثال حقوقی ۲ ( ماده ۳۵۱ ق.م):**

« در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر شود».

**مثال حقوقی ۳ ( ماده یک قانون صدور چک):** « انواع چک عبارت است از : عادی، تایید شده، تضمین شده و مسافرتی ».



## ۱- کلی متواطی:

عبارت است از لفظی که مصادیق آن به لحاظ ویژگی های خاص با هم برابرند. مانند انسان به معنای حیوان ناطق که تمام انسان ها به لحاظ داشتن دو ویژگی حیوان و ناطق بودن، با هم یکسانند.

اقسام کلی ( مشترک معنوی)

## ۲- کلی مشکک:

عبارت است از لفظی که مصادیق آن به لحاظ ویژگی های کلی با هم یکسان نیستند. مانند نور که به لحاظ مراتب ضعف و قوت و نیز انواع آن ( نور شمع، نور آتش، نور خورشید ) و لفظ عقد با هم متفاوتند.



۲- متباین ( تعدد لفظ و تعدد معنا) به طوری که دو لفظ دارای معنای مختلف از همدیگر باشد.

۱- متباین منفصل: جمع بین مصداق ( معنای) دو یا چند لفظ مختلف ممکن نباشد.

مثال: انسان و اسب

۲- متباین متصل: جمع بین دو یا چند لفظ مختلف ممکن باشد.

مثال: سیف، صارم، ناطق، فصیح

اقسام متباین





۳- مترادف ( تعدد لفظ و اتحاد معنا)

**مثال:** ( بُرّ و قمح )، ( اسد و غضنفر )، ( دانش و علم )، ( انسان و بشر و آدم )، ( عقد و قرارداد )، ( ديه و خونبها )، ( رجم و سنگسار )

۴- مشترک لفظی: لفظی که به طور جداگانه برای معانی متعددی وضع شده باشد.

**مثال ۱:** لفظ عین: یکبار برای چشم و بارهای دیگر به طور جداگانه برای چشمه، طلا، نقره، شتر، زانو و جاسوس وضع شده است.

**مثال ۲:** « قرء » یکبار برای معنای « حیض » و بار دیگر برای « طهر » وضع شده است.

**مثال ۳:** لفظ حقوق در معانی ( پاداش و قانون )

**مثال ۴:** لفظ خیار ( فسخ، اختیار، برگزیده، میوه خاص)

**مثال ۵:** لفظ بیع ( خرید و فروش )

**مثال حقوقی:** لفظ حمل، مشترک لفظی است؛ در ماده ۳۸ ق.م به معنای « جا بجایی » و در ماده ۹۵۷ به معنای « طفل قبل از تولد » است.



۵- لفظ منقول:

لفظی که دارای معانی متعددی است، ولی برای یکی از معانی وضع شده است و سپس به معنای دیگری نقل شده و در آن استعمال شده است.

۶- حقیقت:

در مقابل مجاز قرار دارد و عبارتست از استعمال لفظ در موضوع له ( معنای خود) یا استعمال لفظ است در معنای نخست خویش

۷- مجاز:

در مقابل حقیقت قرار دارد و عبارتست از استعمال لفظ در غیر موضوع له با وجود قراین مناسب بین حقیقت و مجاز ؛ و به بیانی دیگر، مجاز عبارتست از: استعمال لفظ در غیر معنای اصلی خویش ( در معنای دوم)



## مثال های « حقیقت » و « مجاز »

۱- لفظ صلاة به معنای دعا ← « حقیقت » و به معنای فعل شرعی خاص ← « مجاز »

۲- لفظ برادر به معنای برادر نسبی ← « حقیقت » و به معنای برادر دینی ← « مجاز »

۳- لفظ مادر به معنای نسبی ← « حقیقت » و به معنای زن دلسوز یا مربی ← « مجاز »

۴- لفظ قانون به معنای خط کش ← « حقیقت » و به معنای مجموعه مقررات ← « مجاز »